یادداشت

جای خالی کارگردان در نمایش «مالی سوینی»

ایمان رنجبر
روزنامه‌نگار

بزرگ‌ترین آسیب «مالی سوینی» عدم‌درک و تحلیل متن اصلی است و جای خالی کارگردانی که بتواند پیوست ارتباطی را بین موقعیت‌ها ایجاد کند و روایت را شکل دهد. اما در این نمایش تنها خلاقیت در طراحی نور و صحنه است که دیده می‌شود؛ نه در کل اجرا.

«مالی سوینی» عنوان تئاتری است که این روزها در سالن اصلی تئاتر شهر به کارگردانی مرتضی میرمنتظمی اجرا می‌شود. صابر ابر، امیر آقایی و الهام کردا بازیگران آن هستند. «مالی سوینی» نمایشنامه‌ای معروف از یک نویسنده شهیر ایرلندی به نام برایان فری یل است. مالی سوینی روایت زنی نابیناست به نام «مالی» که با اصرار همسرش به کمک پزشکی مثلا متبحر بینایی خود را به‌دست می‌آورد، اما بعد از دیدن زندگی روزمره و واقعیات جامعه، شوک‌های عصبی‌ای که به او وارد می‌شود وی را از لحاظ روانشناسی نابینا می‌کند و «مالی» دوباره به زندگی تاریک خودش برمی‌گردد؛ حال یا نمی‌تواند ببیند یا نمی‌خواهد که ببیند، به هرحال دیگر «مالی» بعد از آن نابینایی روانی پیدا می‌کند. حال که تا حدودی قصه نمایش را دانستیم اگر بخواهیم با نگاهی نقادانه این اثر را بررسی کنیم در مرحله اول باید بگوییم جای خالی امضای کارگردان، اولین مشکل این نمایش است. یعنی چه؟ یعنی شما در ابتدا با صحنه‌ای تاریک مواجه هستید که صداها و همهمه‌هایی خیلی مبهم به گوش‌تان می‌رسد و پس از آن چند اکت کوتاه به چشم می‌خورد، ولی بعد هر سه بازیگر پشت میزی دراز می‌نشینند و مثل کنفرانس خبری از سال‌های دور، یعنی از ۱۰ سالگی «مالی» تا خاطرات مضحک شوهرش تا اتفاقات زندگی شخصی پزشکش و... چهره به چهره برای تماشاگر تعریف می‌شود. غالب زمان اجرای نمایش به همین منوال پیش می‌رود و خلاقیت بصری کارگردانی حدودا فقط در یک سوم پایانی است که نمایان می‌شود. در واقع دوسوم ابتدایی نمایش خلأ کارگردانی به شدت احساس می‌شود. کار به جایی می‌رسد که عده‌ای این نمایش را یک نمایشنامه‌خوانی می‌دانند یا یک نمایش رادیویی، که ظاهرا کارگردان اثر با این نقد مخالف است. وی معتقد است «این نمایش سکون بسیاری در میزانسن‌ها (حرکت و اتفاقات روی صحنه) دارد و بازیگرها بیشتر اکت درونی دارند تا بیرونی.» اما همانطور که مالی سوینی را نمایشی رادیویی خواندن اشتباه است، دفاعیه میرمنتظمی هم غلط است، چون نه تنها بازی‌ها درونی نیست؛ بلکه این کارگردان نتوانسته تحلیل درستی از متن و نگاه خودش به نمایشنامه را، به بازیگرانش منتقل کند. هیچ کدام از بازیگران نه تنها تحلیل درستی از کاراکتر خودشان ندارند که حتی موقعیت خودشان در جهان نمایش را هم نمی‌دانند. وقتی تحلیل درست شکل نگیرد خود بازیگر نمی‌داند چه می‌کند، بنابراین انتقال حس و بازی هم صورت نمی‌گیرد. در نتیجه بحث در بازی درون‌گرا و برون‌گرا که خود موضوعی مفصل است، نیست. بحث در اصل بازی‌هاست که به آنها پرداخته نشده است. شاهدی که می‌توان بر این موضوع آورد، تغییر موقعیت‌هاست. هنگامی که موقعیتی تغییر می‌کند یا کنش جدیدی اتفاق می‌افتد و موضوع صحبت بازیگران عوض می‌شود هیچ گونه تغییری در پوسته این نمایش رخ نمی‌دهد. یعنی بازی بازیگران و فضای صحنه، هنگام صحبت در مورد بیماری «مالی» با صحنه تکه تکه کردن ماهی یا حتی صحنه به فکر فرو رفتن صابر ابر و امیر آقایی هیچ فرقی نمی‌کند. در واقع پیوست ارتباطی در موقعیت‌های متفاوت و تغییر کنش، به درستی شکل نگرفته است، بنابراین روایت اتفاق نمی‌افتد. چون روایت در دنیای درام زمانی شکل می‌گیرد که کنشی علت بر کنش دیگر شود. مثال معروفی هم برای تعریف روایت وجود دارد که گفته‌اند «شاه مُرد، ملکه هم مُرد» روایت نیست، اما «شاه مُرد، ملکه از غصه دق کرد و مُرد» روایت است؛ چون مرگ شاه علت بر مرگ ملکه است. حال این «علت» اگر از جانب مخاطب هم درک بشود می‌توان گفت در اثر اجرایی هم روایت شکل گرفته است، اما در مالی سوینی، علت یک کنش بر کنش دیگر فهمیده نمی‌شود و وقتی این علت درک نشود، ارتباط تماشاگر با اثر ادامه پیدا نمی‌کند و این یعنی شکست آن نمایش؛ که در «مالی سوینی» از یک جایی به بعد دیگر تماشاگر گنگ است، چون نمی‌داند چه می‌بیند و آنچه می‌بیند چه ارتباطی به هم دارد و به عبارت دیگر نه روایت به درستی شکل می‌گیرد و به طبعش نه پیوست ارتباطی بین تغییر موقعیت‌ها درک می‌شود.

اگر بخواهیم کاراکترها را بیشتر بررسی کنیم باید گفت تنها بازیگری که بیشتر از دیگران توانسته با تماشاگر ارتباط بگیرد صابر ابر است. امیر آقایی که گاهی فراموشش می‌شود در صحنه هست و از آن دردناک‌تر بازی الهام کردا که هیچ شناختی از زندگی روشندلان (نابینایان) به مخاطب خود نمی‌دهد و تماشاگر هیچ گونه همذات‌پنداری‌ای با وی برقرار نمی‌کند. حتی به‌عنوان یک بازیگر نمی‌تواند صدا و بیانش را کنترل کند تا حدی که بیش از نیمی از دیالوگ‌هایش اصلا شنیده و فهمیده نمی‌شود.

برگردیم به همان موضوع صحبت در مورد کارگردان. در این مورد باید مطرح کرد کسانی که فری یل را می‌شناسند، می‌دانند او نویسنده‌ای است که همواره بعد سیاسی و اجتماعی در آثارش مشهود است، اما در این نمایش نقد اجتماعی‌ای دیده نمی‌شود. حتی با اینکه در متن اصلی بیشتر به رفتار اطرافیان «مالی» نقد وارد می‌شود و این مساله را کارگردان به خوبی متوجه شده است چون شعار نمایشش را «بگذاریم آدم‌ها در خانه‌شان راحت زندگی کنند» انتخاب کرده است، اما همین تحلیل در نمایش دیده نمی‌شود و ما به‌عنوان مخاطب فقط لحظاتی با زندگی و دردهای «مالی» آشنا می‌شویم نه رفتار نادرست اطرافیانش و بعد اجتماعی نمایش اصلا دیده نمی‌شود.

اولین سوالی که بعد از دیدن این تئاتر به ذهن می‌رسد این است که «پس کارگردان کجاست؟!» و جای خالی‌اش به‌شدت در دنیای نمایش احساس می‌شود. اما تنها چیزی که شاید بتوان گفت تماشاگر را تا پایان نمایش کمی آرام می‌کند و قوه بصری و تخیلش را ارضا می‌کند، طراحی و اجرای نور و صحنه است. بازی با نور به درستی تماشاگر را به دنیای تاریک و ذهن نابینای «مالی» می‌برد؛ زمانی که نمایش در واقعیت یا در ذهن و خیال اتفاق می‌افتد، تنها نور است که به داد اثر می‌رسد و مخاطب را بین دنیاهای نمایش به سفر درمی‌آورد و طراحی صحنه تا حد زیادی جای خالی عنصر خلاقیت را پر می‌کند.

محمدحسین لطیفی در نشست خبری سریال «سر دلبران»:

وقتی سریال را می‌ساختم می‌دانستم زیاد فحش می‌خورم

■ کشورم به خاطر سیستم بیمار بانکداری در حال نابود شدن است

■ در این سال‌ها به من کم انگ فیلمساز حکومتی نزده‌اند

عکس: فارس

آزاده صالحی
روزنامه‌نگار

گزارش

نشست خبری «سر دلبران» روز گذشته با حضور محمد حسین لطیفی کارگردان، حسین حسنی نویسنده، برزو ارجمند، شهین تسلیمی، رابعه مدنی، و شهرام عبدلی بازیگران و جمعی دیگر از عوامل فیلم در حالی در سازمان هنری رسانه‌ای «اوج» برگزار شد که در میانه نشست، حواشی‌ای میان برخی بازیگران سریال با اهالی رسانه ایجاد شد.

به‌وجهه اجتماعی کاراکتر روحانی توجه کردم

محمدحسین لطیفی، کارگردان سریال در این نشست با اشاره به اینکه دشواری در راه ساخت این سریال کم نبود، گفت: «تصور من بر این بود که اساسا سریال‌های ماه رمضان با هدف این نکته که پیام خاصی را به مخاطبان تلویزیونی برسانند شکل گرفته‌اند و ما نیز تلاش کردیم با ساخت این سریال از این قاعده مستثنی نباشیم. متاسفانه شرایط در کشور ما طوری شده که وقتی صحبت از یک فرد روحانی می‌شود ناخودآگاه ابعاد سیاسی این شخصیت بیش از هرچیز نزد مردم پررنگ می‌شود. درحالی که تلاش ما این بود که در «سر دلبران» بیشتر به وجهه اجتماعی این کاراکتر توجه داشته باشیم. می‌توان گفت سریال را براین مبنا ساختم که چهره روحانی را ورای مسجد و اساسا امکان عمومی نشان بدهم، شاید به این خاطر که تا به امروز اگر هم اثری با محوریت پرداختن به زندگی روحانیون ساخته شده بیشتر در مجامع عمومی بوده و کمتر کسی به زوایای زندگی این افراد درخارج از این محیط‌ها توجه کرده است. اگرچه کاراکتر روحانی در سریال من به واسطه نقش پررنگ اجتماعی‌ای که دارد توانسته از این منظر هم مورد توجه قرار بگیرد. به هرحال آنچه مسلم است، این است که من با ساخت این سریال تا حدودی به آنچه مدنظرم بوده رسیده‌ام. می‌خواستم روحانی سریالم را از ابعاد سیاسی منفک کنم و به نظرم توانسته‌ام در این زمینه عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته باشم.»

«سید سلیم» سریال من هم مانند آدم‌های عادی عصبی می‌شود

لطیفی در این نشست در پاسخ به سوالی مبنی براینکه چرا کاراکتر روحانی که در سریال «سر دلبران» با آن مواجه بودیم شخصیتی پرخاشگر و عصبی بود، نیز گفت: «مساله‌ای که امروز در قالب این سوال مطرح می‌شود را من از دیگران هم شنیده‌ام. پاسخم این است اگر می‌بینید کاراکتر روحانی در این سریال عصبی است به این خاطر است که در اطراف او اتفاقاتی رخ می‌دهد که او را ناچار به نشان دادن چنین واکنش‌هایی می‌کند، بنابراین شکل‌گیری این خصیصه در این کاراکتر بسیار طبیعی است. ما اساسا برای ساخت این سریال با چالش‌های زیادی مواجه بوده‌ایم. برخی اشاره می‌کنند چرا صحنه‌های عروسی در میانه داستان با درگذشت جانباز به صحنه‌های عزاداری تبدیل می‌شود و می‌خواهم در این نشست بگویم، اتفاقا صحنه‌های غم‌انگیزی که از رهگذر شهادت آن جانباز در سریال اشاره می‌شود برای من بیش از آنکه حالت غم‌انگیز داشته باشد، حالتی معنوی دارد، به این خاطر که آن جانباز در سریال آماده عروج می‌شود و این مساله یک نوع شکوه را برایش به همراه داشت.»

می‌خواستم کلیشه‌ها را بشکنم و از سد لهجه مصنوعی عبور کنم

در ادامه مراسم، لطیفی که بیش از سایر عوامل در کانون پاسخگویی به اهالی رسانه قرار داشت درباره سوالی مبنی براینکه ضرورت انتخاب شهر یزد به‌عنوان لوکیشن اصلی سریال چه بود، چراکه از تمام ظرفیت‌های این شهر بهره گرفته نشده است، گفت: «پیش‌تر چنین مساله‌ای هم مطرح شده بود و برخی اشاره می‌کردند که انتخاب شهر بیش از آنکه حالت کاربردی در سریال داشته باشد تزئینی است. این سریال می‌توانست در شهرهای دیگری چون اصفهان، تبریز و حتی تهران هم ساخته شود، ولی دلیل انتخابم، نوع معماری و بافت فضای شهری بود که به حال‌وهوای یزد بیشتر نزدیک بود و شهرهای دیگر این مولفه را نداشتند. یا همین‌طور برخی به این مساله اشاره می‌کردند اگر این سریال در یزد فیلمبرداری شده چرا بازیگران لهجه یزدی نداشته‌اند. در پاسخ به این سوال هم باید بگویم یادمان نرود در سال‌های اخیر سریال‌هایی هم بوده‌اند که تلاش کرده‌اند به لهجه مردم یک منطقه نزدیک شوند اما موفق نبوده‌اند و این تلاش حالت مصنوعی پیدا کرد، من سعی کردم در این ارتباط از کلیشه‌ها عبور کنم.»

هدفم یادآوری جایگاه حقیقی مسجد در زندگی روزمره بود

این کارگردان تلویزیونی همچنین در پاسخ به سوالی درباره اینکه اگرچه در سال‌های گذشته ارتباط مردم با مساجد زیاد بود ولی هرچه جلوتر آمدیم این ارتباط به‌خصوص در شرایط کنونی رنگ باخته است، نیز گفت: «درست است که امروز مردم دیگر به آن شکلی که باید آن ارتباط را با روحانی محل ندارند و به همان نسبت جایگاه مسجد در زندگی روزمره تعدادی از مردم کمرنگ شده ولی من سعی کردم با محور قرار دادن کاراکتر اصلی روحانی مسجد، این نکته را برسانم که هنوز هم می‌توان در وانفسای روزمرگی‌ها و مشکلات جامعه، یک روحانی را مأمنی برای حل مشکلات یک محل انتخاب کنیم. در حالی که واقعا نمی‌دانم در کشورمان چه اتفاقی افتاده که امروز شاهد فاصله زیادی میان مردم و روحانیون هستیم. با این حال آمال و آرزوی من برداشتن این فاصله بود و به نظرم با ساخت این سریال توانستم به آرزویم جامه‌عمل بپوشانم.»

انتقاداتی که در فضای مجازی به من شد منصفانه نبود

برزو ارجمند، بازیگر نقش اصلی سریال در این نشست گفت: «این دهمین تجربه فعالیت کاری من با محمدحسین لطیفی است و اگر نسبت به این مساله پز می‌دهم چون کار کردن با او را خیلی دوست دارم.» این بازیگر اضافه کرد: «آنچه برایم اهمیت دارد این است که این نقش را باور کردم و این نکته مهمی است. «سیدسلیمی» که من نقش آن را ایفا کردم پیش‌نماز مسجد است ولی پا روی زمین دارد و در خانه‌اش مانند آدم‌های عادی رفتار می‌کند. چند روز پیش نقدی در یکی از صفحات اینستاگرام خواندم که نوشته بود برزو ارجمند نقش روحانی را بازی کرده بود، ولی در طول سریال خنده‌ای در صورتش بود که با این نقش همخوانی نداشت. من واقعا معنی نقدهایی از این دست را متوجه نمی‌شوم، ولی در عوض، یک روحانی نام‌آشنا که نامش را ذکر نمی‌کنم اخیرا در اینستاگرام من نوشته بود: «دست مریزاد»، تصور می‌کنم همین برایم کافی است و توانسته‌ام در این مسیر موفق شوم. آنچه می‌دانم این است که اگر همکاری با لطیفی را در این سریال پذیرفتم به این خاطر بود که می‌دانستم او از معدود کارگردانانی است که اسلام و اصولا جامعه اسلامی را خوب می‌شناسد و سریال‌های قبلی او نیز به خوبی نشانگر این مساله است که او از دانش و شناخت کافی برخوردار است.»

> در مسیر ساخت این سریال از ابتدا تا انتها می‌دانستم که اگر این سریال را بسازم خیلی در معرض هجمه‌های گوناگون قرار می‌گیرم و ممکن است خیلی فحش بخورم و اساسا مورد آزار واقع شوم، شاید به این خاطر که شرایط فعلی جامعه به‌گونه‌ای است که نسبت به روحانیون با یک جور موضع‌گیری برخورد می‌شود

کاراکتر روحانی سریال باورپذیر بود

حسین حسنی، نویسنده فیلمنامه سریال نیز در این نشست با تاکید بر اینکه برخی اشاره می‌کنند تا به امروز اغلب چهره‌هایی که از یک روحانی تصویر شده تک‌بعدی بوده ولی من تلاش کردم ابعاد مختلف این کاراکتر را در نظر بگیرم و بیش از هرچیز به بعد اجتماعی او نظر داشته باشم. اغلب آثاری که با محوریت روحانیون ساخته می‌شود در تلاش است تا آنها را همواره در سیروسلوک نشان بدهند، درحالی که تلاش من و لطیفی این بود که تصویری باورپذیر از این کاراکتر ارائه کنیم و به مردم بگوییم آنها هم مانند ما انسان هستند و رفتارهای عادی از آنها سر می‌زند.»

لطیفی اضافه کرد: «سال‌ها پیش سر ساخت سریال «صاحبدلان»، برخی اصرار می‌کردند که «خلیل» باید یک شخصیت روحانی باشد اما من نپذیرفتم، ولی در سریال «سر دلبران» خودم هم براین باور بودم سیدسلیم باید در نقش یک روحانی فرو برود، هرچند در این مسیر از ابتدا تا انتها می‌دانستم که اگر این سریال را بسازم خیلی در معرض هجمه‌های گوناگون قرار می‌گیرم و ممکن است خیلی فحش بخورم و اساسا مورد آزار واقع شوم، شاید به این خاطر که شرایط فعلی جامعه به‌گونه‌ای است که نسبت به روحانیون با یک جور موضع‌گیری برخورد می‌شود.»

بازخوردها نسبت به سریال ۵۰-۵۰ بود

لطیفی نیز در ادامه این بحث اضافه کرد: «من نمی‌گویم سریالی که ساخته‌ام صددرصد از بازخوردهای مثبت برخوردار شده، نه، گاهی در خیابان یک راننده تاکسی که مرا می‌بیند به من دست مریزاد می‌گوید و گاهی نیز مورد هجمه انتقادات درست و نادرست قرار می‌گیرم، به نظرم بازخوردها نسبت به این سریال ۵۰-۵۰ بوده ولی آنچه برایم اهمیت دارد این است که من حال دلم را ساختم و شاید این درست نباشد و دیگر تکرارش نکنم، چون تجربه ثابت کرده اگر کسی بخواهد حال دل خود را بسازد مردم کمتر به آن اثر گرایش پیدا می‌کنند. موقعی که خواستم این سریال را بسازم مساله ربا و نزول در جامعه ذهنم را درگیر کرده بود، این در حالی است که همیشه معتقد بودم سیستم بانکداری ما از نواقص زیادی برخوردار است و اگر ما مساله نزول را مطرح می‌کنیم بانک‌ها به مراتب بیشتر از این در این وادی در حال فعالیت هستند. منتهی بانک‌ها وقتی چنین اقدامی می‌کنند علیه‌السلام می‌شوند و اگر فرد عادی این کار را کند او را سینه دیوار می‌گذارند و به او انتقاد می‌کنند. حتی دیالوگی در میانه سریال با این مضمون وجود داشت که حذفش کردند. من اولین کارگردانی بودم که با ساخت آثاری چون «سرعت» و «کت جادویی» نسبت به این مساله انتقاد داشته و دارم، چراکه می‌بینم کشورم به خاطر پول و این گونه مسائل در حال نابودی است.»

محمدرضا شفیعی تهیه‌کننده نیز گفت: «سکانسی در سریال بود که می‌گفت درست است که انقلاب شده ولی به نظر می‌رسد در بانک‌ها انقلاب صورت نگرفته است.»

حسنی نویسنده سریال نیز گفت: «جالب است که این جمله را آیت‌ا... جوادی آملی هم اشاره کرده‌اند ولی این سکانس چون از زبان ما گفته شد در سریال حذف شد.»

اهل گلایه نیستم

لطیفی با اشاره به اینکه برخی در این سال‌ها به من انگ فیلمساز حکومتی می‌زنند ادامه داد: «حتی در برنامه رضا رشیدپور هم به این مساله اشاره کردم که شما فقط یک بُعد قضیه را می‌بینید و هیچ وقت ندیده‌اید چه فیلمنامه‌هایی به من پیشنهاد شده و من ساخت آنها را قبول نکرده‌ام. من اساسا اهل گله نیستم، حتی در روزهای اخیر که پدرم را براثر خطای پزشکی از دست داده‌ام از بیمارستان شکایت نکرده‌ام.»

نسل امروز با نسل گذشته تفاوت دارد

یکی از حواشی این نشست خبری، درگیری برزو ارجمند با جمعی از اهالی رسانه بود. او با اشاره به اینکه سوالات خبرنگاران از عمق کافی برخوردار نیست و به همین دلیل سال‌هاست مصاحبه نمی‌کند، گفت: «انتقاد می‌کنند که چرا این سریال حرف جامعه امروز را نمی‌زند و برای نسل فعلی ساخته نشده و من می‌خواهم بگویم نسل ما با آنچه امروز هست خیلی تفاوت دارد، نسل ما روی حرف پدرش حرفی نمی‌زد، شاملو می‌خواند و شجریان گوش می‌داد، مطالعه می‌کرد، هر وقت اذان می‌زدند پدرم می‌گفت صدای رادیو را در خانه بلند کنید، ولی امروز تا اذان می‌شود، می‌گویند صدایش را قطع کن. موج انتقادات نسبت به سریال «سر دلبران» و بازی من در نقش روحانی این‌قدر زیاد بود که ای کاش می‌توانستم کامنت‌های فحاشی مردم که را در اینستاگرامم برایم گذاشته‌اند منتشر کنم ولی بازهم به خودم می‌گویم اگر از این بین فقط ۷۰۰ نفر هم سریال را دیده و پسندیده باشند برایم کافی است و خدا را شکر می‌کنم.»

لطیفی نیز برای جلوگیری از بالا نگرفتن مباحثه میان خبرنگاران و برزو ارجمند و شهرام عبدلی که او هم اهالی رسانه را به نداشتن دانش و تسلط کافی متهم می‌کرد، گفت: «به نظرم حق با هر دو طرف است، هم بعضی خبرنگارانی که فکر می‌کنند باید سریالی از جنس امروز ساخته شود و هم من که حال دل خود را ساختم و دیگر هم چنین کاری نمی‌کنم.»

ارج و قرب بازیگرانی مثل قریبیان بیشتر از ماست

این در حالی است که در پایان نشست، خبرنگار «فرهیختگان» با انتقاد از رفتار شهرام عبدلی، اشاره کرد سطح دانش تمام خبرنگاران شبیه به هم نیست و تعمیم دادن چنین صفتی برای همه بی‌انصافی به شمار می‌رود، عبدلی نیز پاسخ داد: «این حرف را زدم چون هیچ کدام‌تان درباره ویژگی‌های بازیگری ما در این سریال سوال نکردید، ضمن اینکه معتقدم بزرگانی چون فرامرز قریبیان کار خوبی می‌کنند که با اهالی رسانه مصاحبه نمی‌کنند و ارج و قرب‌شان هم محفوظ است و من هم تصمیم دارم دیگر با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکنم.»

چهارسو

قیمت‌های ۱۵۰ میلیون تومان برای خوانندگی در تلویزیون

محمد بابایی خواننده موسیقی پاپ در گفت‌وگویی با «تسنیم» ضمن اشاره به اینکه تیتراژ فیلم‌های سینمایی یا سریال‌های تلویزیونی با قیمت‌های گزافی خرید و فروش می‌شوند، گفته است: «مثلا تیتراژ سریالی برای شبکه سه سیما ۲۰۰ الی ۱۵۰ میلیون تومان، فروخته می‌شود. می‌گویند چرا در یک تیتراژ سریالی نمی‌خوانی؟ در خواندن تیتراژ سریال‌ها، یک‌سری دست‌هایی است که اجازه نمی‌دهند هرکسی وارد آن شود و اگر هم وارد شدیم باید به آن جریان خاص تن بدهیم، ما که هیچ‌وقت طرف آن نرفتیم و زورمان هم نرسیده است. خشایار اعتمادی، حامی، مانی رهنما، قاسم افشار، امیر تاجیک، حمید غلامعلی و... اینها کسانی هستند که با یک موج خاص حذف شدند، خیلی‌ها قهر کردند، عده‌ای از آنها دیدند که این همه زحمت کشیدند و دست آخر هم آن چیزی که باید برداشت می‌کردند را نکردند.»

روایت عجیب از احسان عبدی‌پور

احسان عبدی‌پور، کارگردان فیلم سینمایی «پاپ» درباره پروسه اخذ پروانه نمایش فیلم پاپ، در گفت‌وگو با «تسنیم» گفته است: «وقتی من دست‌خالی جلوی متروی بهارستان بودم فردی در وزارت ارشاد بود که گفت بیا من مشکل شما را حل می‌کنم. وارد اتاقی شدم که هیچ چیزی نداشت و این فرد گفت من همه کار می‌کنم. گفت من برای شما پروانه می‌گیرم. یک روز زنگ زد و گفت: نیت شما خیر است و کارها به خوبی پیش می‌رود، الان شماره حساب می‌فرستم ۷،۸ میلیون تومان بریزید تا به لطف خدا مسیر طی شود و در نهایت ۷ میلیون تومان بقیه را واریز کنید. گفتم آقا من نمی‌فهمم چه می‌گویید ولی اگر به خاطر فیلم من کاری انجام دادید و هزینه‌ای کردید، بگویید من هزینه را پرداخت می‌کنم ولی دیگر این مسیر را جلو نروید. علت را پرسید و گفتم: شما از چیزی صحبت می‌کنید که نفرت‌انگیزترین اتفاقی است که در جامعه ایران رخ می‌دهد.»

استقبال بنگلادشی‌ها از «یوسف پیامبر» و «شهرزاد»

نشست مشترک «آنانتا جلیل» تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار سینمای بنگلادش با علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی با موضوع تولید مشترک سینمایی بین ایران و بنگلادش برگزار شد. این تهیه‌کننده سینما در این دیدار خواستار سرمایه‌گذاری و تولید مشترک با سینمای ایران در ساخت فیلمی با هدف به تصویر کشیدن ماهیت صلح‌طلبانه دین اسلام شد. همچنین در این نشست مرتضی آتش‌زمزم، کارگردان سینما گفت: «تلویزیون‌های بنگلادش تعدادی از فیلم‌های ایران را اخیرا خریداری کرده‌اند و مردم بنگلادش با تماشای فیلم‌هایی چون «بچه‌های آسمان» با سینمای ایران آشنا شده‌اند. همچنین سریال «شهرزاد» در حال ترجمه و دوبله برای پخش در تلویزیون بنگلادش است و پیش‌تر سریال‌های «یوسف پیامبر» و «مختارنامه» از تلویزیون این کشور پخش شده بود.»